



مجمع‌التسلطی شورای عالی انقلاب فرهنگی  
والشعبه تهران

# سوره مبارکه



صدر الله عليه وآله

استاد اخوت

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت تابستان ۱۴۰۰

## فهرست

- 3 ..... مروری سریع بر موضوعات سوره
- 4 ..... مَثَل بهشت در سوره‌ی مبارکه‌ی محمد(ص)
- 6 ..... ذائقه‌های دنیوی و مادی
- 6 ..... نیاز به حیات معنوی و ارتقای کیفیت آن
- 11 ..... مرور آیات از منظر بهشت سوره

در این بخش، مطالعه سوره از آیه 15 که به وصف بهشت می پردازد آغاز می شود تا با تحلیل نعمتهای بهشت سوره، ویژگیهای اهل ایمان روشن شود. سپس با توجه به نتایج تحلیل، سوره مجددا مطالعه میشود تا نسبت مومن و کافر سوره با دریافتهای فوق مشخص شود.

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مروری سریع بر موضوعات سوره

راجع به این آیات صحبت کردیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱)

سوره‌ی مبارکه‌ی محمد (ص) سوره‌ی کفر و ایمان است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

همچنین گفته شد که این سوره، سوره‌ی ولایت است و قواعد ولایت گفته شد.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

همچنین گفتیم این سوره، سوره‌ی قتال است. اتفاقاً یکی از اسم‌های سوره، قتال است. قتال به معنی این است که هر فردی در زندگی خود باید سعی کند جلوی کفر را بگیرد.

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَدَأْ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)

در این مسیر بسیار جدی باشد و کوتاه هم نیاید.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِهِم (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَها لَهُمْ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)

همچنین این سوره، سوره‌ی تثبیت شدن قدم است. تثبیت شدن ایمان است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸)

همچنین این سوره، سوره‌ی به نتیجه رسیدن‌ها است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

این سوره، فردی را که مسیر خود را جدا کرده است، تهدید می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (١٢) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَانَهَا فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (١٣)

این سوره، کفر را از یک درجه‌ای شروع می‌کند، سپس جای رد کفر را در مکان‌های مختلف زندگی نشان می‌دهد، که هر شخصی با حساسیت نگاه کند و ببیند که در زندگی او آیا کفری هست؟ یا نیست؟ اگر نیست، الحمدلله، اگر هست، استغفرالله.

أَقَمْنُ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (١٤)

اگر بپرسند: اینها را از کجا می‌شود فهمید؟ معیار آن تبعیت از هُوَ است. اگر فردی اهل تبعیت از هُوَ باشد، در معرض کفر است.

### مَثَلِ بَهْشْتِ دَرِ سُوْرِهِ مِبَارِكِهِ مُحَمَّدٍ (ص)

مَثَلِ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ

آیه‌ی پانزده سوره در قرآن بسیار خاص است. در وصف بهشت، اینکه آنهَارُ به شکل غیر آب ذکر می‌شود، مثلاً عسل هم نهر داشته باشد، شیر هم نهر داشته باشد، خمر هم نهر داشته باشد، فقط در این سوره آمده است. بسیار عجیب است. به هر حال این آیه یک اختصاصی را می‌خواهد به ما برساند و ما باید بسیار روی این مورد دقت کنیم. وقتی در یک سوره‌ای آیات خاص می‌آیند نشان می‌دهد که ما باید دقت خود را به آن زیاد کنیم. (١) نکته‌ی اولی که مطرح می‌شود، چهار نهر است که ذکر می‌کند، هر کدام هم خصوصیات مخصوص به خود را دارند.

فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ

١. اولین نهر، آب است که بسیار صاف و خالص و بدون بو است. مثل آب زمزم. یک گوارایی خاصی دارد. پس اولی، مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ، غَيْرِ آسِنٍ بودن آن بسیار مهم است. آب‌هایی که آسِنِ می‌شود، راکد می‌ماند، کدر می‌شود. بو می‌دهد.

وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ

٢. نهرهایی که از شیر هستند، نهرهایی هستند که طعم دارند. اما آن شیر اینگونه نیست که بر اثر ماندگی بوی بد بگیرد، طعم آن عوض شود، طعم آن تغییر نمی‌کند. همان شیر تازه، به همان تازگی است که شما مصرف می‌کنید. پس طعم در آن بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ

٣. یک نهر هم هست از خَمْرٍ که کار آن این است که لذت می‌دهد به آن کسی که آن را می‌نوشد. حیثیت آن، حیثیت لذت بردن است. این خاصیت آن مهم است.

وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى

۴. و چهارم **عَسَلٍ** است. جالبی آن این است که در اثر ماندن طعم **عَسَلٍ** تغییر نمی‌کند. در دنیا هم به همین صورت است. بر اثر

گذشت زمان گندیده نمی‌شود، بدبو نمی‌شود. خصوصیت آن این است که **عَسَلٍ مُصَفًّی** است.

**وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَن هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)**

آن طرف هم یک آب است، که آن آب جوش است. وقتی فرد می‌خورد **أَمْعَاءَ** او را، محتویات درون بدن او را قطعه قطعه می‌کند.

وقتی نگاه می‌کنید، آیهی قبل، **أَقْمَنُ كَأَن عَلَيَّ يَبِينُهُ** بود و در آیهی بعد، **وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ** است. مثل این است که یک جملهی معترضه‌ای باز شده و آیهی پانزده مطرح می‌شود. چه نکته‌هایی از این مورد می‌توانیم برای خودمان ان شاءالله بدست بیاوریم.

این چهار جهتی که در این آیه آمده است، آب و شیر و **خَمْرٍ** و **عَسَلٍ**، چهار جهتی است که گویی انسان‌ها هم دنبال آنها می‌گردند. در دنیا هم نیاز خود را در همین چهار جهت می‌بینند، مقصد خود را اشتباه می‌کنند، مقاصد دنیایی را می‌گیرند و مقاصد آخرتی را رها می‌کنند و خود را از خیرات و فیوضات بسیار زیادی محروم می‌کنند.

**وَأَنهَارٌ مِّن لَّيْلِ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَن هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)**

بحث **أَنهَارٌ** که مطرح می‌شود، نهرها، ما نهر را به همین نهرهای دنیایی می‌شناسیم، اشکال هم ندارد. اما خاصیت نهر، جریان داشتن آن است و یکی دیگر از خصوصیات نهر، تنوع آن است. در عین حال که جریان دارد، تنوع هم دارد. همان جریان منجر می‌شود که یک محلی داشته باشد، یک شروعی داشته باشد، یک کناری داشته باشد و آخری داشته باشد. خود این موضوع، منجر می‌شود که حالت‌هایی مختلف از این چهار موضوع برای انسان جلوه کند. در حقیقت این تنوع و جریان داشتن موضوع مهمی می‌شود.

در ادامه‌ی مباحث قبلی که درباره‌ی موضوع اصلی سوره و نزدیک شدن به غرض بود، یکی از نکات مهم این است که از آیهی پانزده به بعد آیات به سمت حفره‌هایی که در جامعه‌ی دینی بسیار نمود پیدا می‌کند، می‌رود. این جلسه می‌خواهیم راجع به آیهی پانزده به بعد صحبت کنیم. **مَثَلُ** بهشت در سوره‌ی محمد (ص) به چه صورت است. **مَثَلُ** آن مانند نهر است، **أَنهَارٌ** است. یعنی یک تنوعی از ذائقه است. خیلی مهم است. وقتی می‌گوید، **أَنهَارٌ** یعنی فوران دارد، جاری است و تمام شدنی نیست. پس **أَنهَارٌ** برای تنوعی از ذائقه می‌شود. یکی از چیزهایی که در بحث ایمان مطرح می‌شود در اینجا: یکی آب مطرح شده است، یکی شیر مطرح شده، یکی **عَسَلٍ** مطرح شده، یکی هم **خَمْرٍ** مطرح شده، یکی هم **الثَّمَرَاتِ** مطرح شده است. این **الثَّمَرَاتِ** را جدا می‌کنم زیرا جزء **أَنهَارٌ** نیست.

یکسری **أَنهَارٌ** داریم که **مَثَلُ** بهشت است:

- خصوصیت آب، **مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ** بودن آن است. بحث بو در آن خیلی اهمیت دارد. بدبو نیست.
- در بحث شیر چه چیزی خیلی مهم است؟ اینگونه بگوییم: بد طعم نمی‌شود، بدبو نمی‌شود.

▪ **خَمْرٍ** لذت است.

▪ **عَسَلٌ**، **مُصَفًّى** است. یعنی خالص و پاک است.

(۲) **الثَّمَرَاتِ** هم که **مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ** باید **مَغْفِرَةٌ** را هم در کنار **الثَّمَرَاتِ** بنویسیم. البته **مَغْفِرَةٌ** روی همه‌ی این موارد می‌آید. چنین حالتی دارد.

چه لزومی دارد در این سوره بحث ذائقه مطرح شود؟ در دنیا هر کدام از اینها برای یک تعدادی از افراد مهم است و رفع عطش می‌کند، رفع گرسنگی می‌کند، رفع آلم و درد می‌کند، رفع بیماری می‌کند، طبیعی است دیگر! دنیا اینگونه است. آب برای رفع عطش است. شیر برای رفع گرسنگی است. **خَمْرٍ** برای لذت است. **عَسَلٌ** هم برای شفا است. دو مورد اول رفع عطش و گرسنگی، نیاز به حیات هستند. دو مورد بعد نیاز به ارتقای کیفیت حیات است. در هر کدام از اینها هم، اهتمام افراد نسبت به آنها متفاوت است. بعضی‌ها در زندگی خود به تأمین حیات اهتمام ویژه دارند. برخی هم نسبت به تأمین ارتقای حیات اهتمام ویژه دارند.

### ذائقه‌های دنیوی و مادی

ممکن است بگویید: همه‌ی انسان‌ها، این موارد را دارند. اما نه، بعضی‌ها این موارد را بیشتر دارند. به این دلیل است که بعضی‌ها در این دنیا گرفتارتر هستند، توجه آنها به نیاز تأمین حیات بیشتر است؛ بعضی‌ها از نظر شاکله‌ای اینگونه هستند. دست خودشان هم نیست. عده‌ای دغدغه‌ی نان و آب دارند، بعضی هم خیلی دغدغه‌ی لذت دارند. افراد در دنیا کجا دنبال اینها می‌گردند؟ در کجا دنبال حیات می‌گردند؟ در رزق مادی، لذت و سلامتی دنیایی.

این خصوصیات افرادی است که در دنیا هستند. احساس انسان‌ها این است که اگر رزق مادی داشته باشند نیاز به حیات آنها تأمین است. لذت‌های مادی و سلامتی‌های دنیایی است که به آنها یک جریانی از سلامتی را می‌دهد. اگر این ذائقه معنوی شود، چه می‌شود؟ اگر این ذائقه معنوی شود: رزق معنوی می‌شود، سلامتی و لذت معنوی می‌شود.

### نیاز به حیات معنوی و ارتقای کیفیت آن

ذائقه‌ی معنوی مثل چیست؟ رزق معنوی آن چیزی است که حیات معنوی را در انسان تأمین می‌کند. سلامتی و لذت معنوی را چه چیزی تأمین می‌کند؟ آن چیزی که کیفیت حیات معنوی را ارتقاء می‌دهد.

پس، یکی کیفیت است، یکی **حیات** است. اگر بخواهیم تطبیق بدهیم، چگونه تطبیق پیدا می‌کند؟ هر دوی آنها در ذیل ایمان و عمل صالح شکل می‌گیرد. ما باید تعیین کنیم چه چیزی حیات معنوی و چه چیزی کیفیت حیات معنوی را ارتقاء می‌دهد. برای اینکه از حرف‌های ذوقی دور شویم اینگونه می‌گوییم: حیات معنوی یعنی هر مصداقی از باور و عمل صالح که منجر شود زندگی معنوی انسان وابستگی پیدا کند. یعنی اگر آن را

برداریم، دیگر از معنویت خبری نیست. مثل چه چیزی؟ مثل نماز، مثل روزه، مثل احکام شرعی، مثل جهاد. آنها را بردارید دیگر اسم زندگی، زندگی معنوی نیست.

کیفیت **حیات** معنوی چیست؟ هر حال و هوایی که معنویت‌های فرد را ارتقاء می‌دهد. یعنی اگر آن حذف کنید، همچنان معنویت هست، اما حال آن نیست. مثلاً بعضی‌ها می‌گویند: گریه کردن ما کم شده است، مشهد رفتن ما کم شده است، مواردی از این قبیل. برای بعضی‌ها مشهد رفتن حیاتی است. اگر نروند، کاملاً از مدار خارج می‌شوند. اخلاق آنها بد میشود، زندگی معنوی آنها به هم می‌ریزد. اما برای بعضی‌ها نه، کیفیت حیات کم می‌شود. باورها و اعمال صالح، ذائقه‌ی معنوی مؤمن را می‌سازد. تصور کنید یک نفر اساساً به ذائقه گرایش نداشته باشد، بگوید: ما در دین چیزی به نام ذائقه نداریم. افراد وظیفه دارند یکسری کارهایی را انجام دهند، مهم نیست که حالشان خوب بشود یا نه. اصلاً ذائقه را نفی کند. باید از او بپرسیم: ذائقه‌ی دنیوی را هم نفی می‌کند؟ لذت آب خوردن، لذت شیر خوردن، لذت **عَسَلٍ** خوردن را هم نفی می‌کند؟ اگر در اینها لذت وجود دارد، به چه دلیلی لذت اینها را از او می‌گیرید؟ اصلاً **حیات** است و لذت آن؛ **حیات** است و طعم آن، **حیات** است و رفع عطش آن، **حیات** است و با صفا بودن آن. در حقیقت **حیات**، چه **حیات** دنیوی، چه **حیات** آخرتی، حداقل باید چهار ویژگی داشته باشد. البته اینجا پنج یا شش مورد است. چهار مورد آن را بگویم: یکی رفع عطش کند. یعنی چه؟ یعنی انسان را سیراب کند.

علاوه بر رفع عطش، انسان را سیر کند، یعنی رفع گرسنگی کند، سیر کننده باشد. حتماً باید لذت داشته باشد. ذائقه را تحریک کند و حتماً باید **مُصَفًّی** باشد. **مُصَفًّی** یعنی بدون کدورت، بدون رنج و درد، اینگونه باید باشد. این چهار مورد مختصات است. فرقی نمی‌کند مادی باشد یا معنوی. اگر فردی در زندگی فقط حیات دنیوی را انتخاب کرد و حیات اخروی نداشت، یعنی به این قائل شده است که فقط توسط یکسری غذاهایی سیر می‌شود و لذت می‌برد و **مُصَفًّی** زندگی می‌کند، همین. این چند آیه را بخوانیم و برگردیم همین جا ببینیم به چه صورت می‌شود. چقدر این مطلب اینجا جالب ذکر شده است.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲)

وقتی **أَكْلٌ** می‌آورد یعنی هر چهار مورد را آورده است. همه‌ی این موارد خوردنی بودند. یک زمان یک نفر این چهار مورد را شبیه **الْأَنْعَامُ** عمل می‌کند. **الْأَنْعَامُ** چه کار می‌کنند؟ فقط لذت مادی می‌برند. آیه‌ی دیگر چه می‌گوید؟

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)

اگر یک نفر در **حیات دنیا** لذت ببرد، **عَسَلٍ مُصَفًّی** بخورد، یا شیر بخورد یا آب، **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ**. البته ممکن است شما بگویید: **الْحَيَاةُ الدُّنْيَا** یعنی گرایش به دنیا. یعنی این موارد را بخورد برای این که لذت ببرد. مثلاً **خَمْرٍ** بخورد برای اینکه لذت ببرد. **لَعِبٌ وَلَهْوٌ**، یعنی چیزی به او اضافه نمی‌کند. یک لذتی می‌برد، بعد از مدتی هم تکراری می‌شود. نمی‌تواند اصلاً سود و نفع داشته باشد. **وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ**، در چه صورتی این موارد وزن می‌گیرد؟ اجر می‌گیرد؟ در آن مغفرت می‌آید؟ در آن سود می‌آید، در آن منفعت پایدار می‌آید؟ زمانی که آن خوردن، آن



آشامیدن، همه‌ی این موارد **وَأَنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا** شود. یعنی به سمت حیات معنوی برود. پس ایمان و تقوا یعنی تغییر ذائقه‌های مربوط به **حیات دنیا** و ارتقای آنها. تغییر به این معنا نیست که این موارد نباشد، ارتقای آنها به حیات معنوی. این موضوع خیلی مهم می‌شود. اگر این اتفاق نیفتد چه می‌شود؟ انسان به خاطر دستیابی به **حیات دنیا** از حیات آخرت صرف نظر می‌کند. این موارد مقاصد او می‌شوند. مقاصد خوبی هم هستند. یعنی وقتی نگاه می‌کنید مقصدهایی که اینجا ذکر می‌شود مقصدهای جالبی است: رفع عطش. خیلی مهم است که بتوانیم مصادیق رفع عطش را در معنویات، در ایمان و تقوا را ببینیم. کجا رفع عطش می‌شود؟ کجا سیر می‌شویم؟ کجا لذت می‌بریم؟ مصادیق این موارد به چه صورت است. مثلاً ذکر اهل بیت خیلی وقت‌ها برای بعضی‌ها شبیه به **عَسَلٍ** می‌شود. معلوم است که انسان‌ها نسبت به این موضوعات متفاوت هستند. شاید بهره‌ی انسان‌ها نسبت به این موارد یکسان نباشد. ما این قسمت را که راجع به مصداق یابی است می‌گذاریم بر عهده‌ی هر شخص که خودش مصداق یابی کند. اما مهم است که مصداق یابی شود.

اینجا یک مورد دیگر هم مطرح می‌شود و آن هم **الثَّمَرَاتِ** است. **الثَّمَرَاتِ** یعنی این موارد تبدیل به **حیات** شود. ثمره داشته باشد. اصلاً **الثَّمَرَاتِ** چسبیده به **حیات** است. ارتقای آن است. یک درخت را نگاه کنید، ثمره دارد. به طور مداوم ثمره دارد. در حقیقت این بخش به **حیات** عطف می‌شود. پس یک چهارتایی داریم و یک، یکی و همه‌ی آنها به وسیله‌ی **مَغْفِرَةٌ** است. **مَغْفِرَةٌ** آن رحمت خاص خداست که به خوبی خودش نگاه می‌کند، به اهلیت خودش نگاه می‌کند به فرد و فضل او نگاه نمی‌کند. آن رحمت و عنایت خاصی که خدا در عطای خود به اهلیت خودش توجه می‌کند، نه به اهلیت انسان. به آن اهل **مَغْفِرَةٌ** می‌گوییم، یعنی توجه شده. این قسمت در همه‌ی این موارد قرار می‌گیرد. **مَغْفِرَةٌ** بالای همه‌ی این موارد سوار می‌شود و ضرب می‌شود.

نتیجه‌ی حرف این است که علی‌رغم بی‌توجهی که انسان به ذائقه‌ی معنوی دارد، داشتن ذائقه‌ی دنیوی و نداشتن ذائقه‌ی معنوی، عامل جهت‌گیری در جهت دینداری است. ذائقه‌ها مهم می‌شود. آنچه که می‌گوییم واقعاً مهم است.

یک فهرستی بردارید. هر فردی برای خود این کار را انجام دهد. اگر یک نفر بگوید: ذائقه یعنی چه؟ می‌گوییم: همین موارد که بالا گفته شد. یعنی لذت، یعنی حس شما نسبت به سیراب شدن، حس شما نسبت به سیر شدن، حس شما نسبت به لذت بردن و پاک و خالص بودن. این حس را ذائقه می‌گوییم. اگر یک نفر بگوید: من ذائقه ندارم. آب می‌خورم مثل زمانی است که آب نخوردم. غذا می‌خورم مثل زمانی است که غذا نخوردم. معلوم است که یک ایرادی در ساختار بدن او هست، حتماً باید به پزشک مراجعه کند.

فرد باید یک فهرستی از ذائقه‌های دنیایی خود بنویسد. یک فهرست هم از ذائقه‌های معنوی. دو تا فهرست داشته باشد. سپس ارزیابی کند. ببیند کدام یک بر دیگری برتری دارد. محاسبه کند که برای کدام یک دیگری را کنار می‌گذارد؟ البته الحمدلله در همه‌ی کسانی که این بحث را می‌شنوند ذائقه‌ی معنوی به صورت واضح بالاتر است. اما این که چقدر بالاتر است، خیلی مهم است. ابتدا، چقدر بالاتر است، خیلی مهم است. دوم، چقدر بالاتر می‌رود، خیلی مهم است. به عنان مثال، یک نفر خیلی دوست دارد ماشین‌های خارجی خیلی خوب داشته باشد. یک نفر خیلی دوست دارد یک خانه‌ی خوبی داشته باشد. اینها ذائقه‌های دنیوی است. ممکن است یک نفر بگوید: من دوست دارم دارایی‌هایم زیاد باشد، اتفاق

هم داشته باشیم. اشکال هم ندارد. ما نمی‌گوییم: ذائقه‌ی دنیوی بد است. می‌گوییم: ذائقه‌ی دنیوی چقدر بالاتر است. ذائقه‌ی معنوی مثل میل به زیارت اربعین، میل به زیارت کربلا در روز عرفه، اینها ذائقه‌های معنوی هستند. خیلی اینها را دوست دارید، اما آیا نسبت به سال پیش بیشتر شده یا کمتر شده است. میل به نماز اول وقت، میل به نماز شب، این که وقتی فرد نماز شب می‌خواند، حس لذت معنوی ببرد. ممکن است بعضی‌ها بگویند: لذت چیز خوبی نیست. لذت در این فضا نشانه‌ی حیات است. اتفاقاً من فکر می‌کنم هر اندازه در حیات معنوی قوت انسان بیشتر باشد، در حیات دنیایی نیز قوت او بیشتر است. فردی که علم می‌آموزد زمانی که برای رفع عطش یا برای رفع گرسنگی شیر می‌نوشد، خیلی لذت بیشتری می‌برد. زمانی که آب می‌خورد خیلی احساس رفع عطش می‌کند. اصلاً یک حس خاصی به او می‌دهد. اصلاً لذت منحصرأً خاص برای مؤمنین است و غیر مؤمن نمی‌تواند لذت ببرد، حتی در دنیا. خیلی کاذب است و شکل آن، شکل **لَبِّ وَ لَهْوُ** است و مثل بازی است. لذت او جدی نیست. به جان او نمی‌نشیند.

اگر انسانی واقعاً مؤمن باشد مسافرت رفتن، هم سفره و هم کلام شدن با او لذت بخش است. زیرا افراد از آنها نمی‌ترسند و ایمن هستند. شاید بگویید: خیر، ما می‌ترسیم. آن مؤمنی که دیگران از او بترسند و اهل طعن و کینه باشد، او اشکال دارد و آنها را جزء این موارد حساب نمی‌کنیم. بودن در کنار مؤمن واقعی، واقعاً لذت دارد. به خاطر اینکه اگر فردی اهل گناه باشد و بخواهد گناه کند از مؤمن می‌ترسد، به دلیل اینکه می‌خواهد گناه کند و اما اگر نخواهد گناه کند، بودن با مؤمن به دلیل حجم ملکوتی<sup>۱</sup> که دارد احساس آرامشی را ایجاد می‌کند که بسیار زیاد است. منزل علما که تشریف می‌برید، احساس می‌کنید چقدر آن مکان خوب است و مثل خانه‌ی خود انسان است و ای کاش می‌گذاشتند همان جا می‌ماندید. مثل حرم امام رضا(ع) که می‌گویید: ای کاش خانه‌ی ما همان جا بود. این حسی که در کنار مؤمن است، حس حرم است و تمام حس حرم، حس لذت است. اگر فردی اینگونه نبود باید یک تجدید نظری در ایمان و عمل صالح خود داشته باشد. اینکه مؤمن به دلیل اینکه از اعمال خیلی ساده مثل آب خوردن یا نماز خواندن یا حتی ذکر گفتن دلش باز می‌شود و دیگر احتیاجی به انجام دادن کارهای عجیب و غریب برای اینکه دلش باز شود، ندارد. بله این هست و درست است. اما این منافاتی ندارد با اینکه همان مؤمن به کوه و دشت برود و لذت بیشتری ببرد. یعنی همزمان که حیات معنوی دارید، حیات دنیایی را هم با آن دارید. نه اینکه مؤمن در زمین سیر نکند و از سیر در زمین استفاده نکند. اتفاقاً چقدر خوب است تجربه‌های خوب را مؤمنین داشته باشند. اما محدود می‌شود! نمی‌نشینند پای سریال‌های تلویزیون که در آخر هم که تمام شد بگویند: چه فایده‌ای داشت. من نفهمیدم چرا این فیلم را دیدم. یا برای لذت با موبایل خود بازی نمی‌کند و بازی انجام نمی‌دهد که سر و ته آن مشخص نیست. از بازی کردن با موبایل لذت نمی‌برد. بنابراین کتاب می‌خواند، مسجد می‌رود. بله، برای مؤمن مسجد رفتن، صله‌ی رحم و دیدار با مؤمنین بسیار جالب است و هر اندازه شخص مؤمن تر است صله‌ی رحم‌های او بیشتر است و دوستان بیشتری هم دارد و وقتی مؤمن باشید نمی‌دانید شب‌ها کجا

---

<sup>۱</sup> حجم ملکوت یعنی زمانی که انسان توسعه‌ی وجودی پیدا می‌کند، شبیه حضرت ابراهیم(ع) امت می‌شود. وقتی امت می‌شود دیگر یک نفر نیست. حجم پیدا می‌کند. تصور کنید وقتی می‌گویید: ابراهیم(ع) شبیه این است که بگویید: امت. حضرت امام (ره) راجع به شهید بهشتی فرمودند: شهید بهشتی یک ملت بود. زندگی با اینگونه افراد خیلی لذت بخش است. زیرا هر زمان با آنها نشست و برخاست می‌کنید اگر از خود آنها هم چیزی به دست نیاورید از ملائکه‌ای که همراه آنها هستند حتماً یک بهره می‌برید.

بروید. اینجا بروید؟ آنجا بروید؟ نمی‌توانید محاسبه کنید. یک زمانی من فکر می‌کردم اگر برنامه باشد که خانه دوستانم بروم. مثلاً اگر هر شب بروم، هر چهار سال یک بار نوبت هر کدام می‌شود. دوست داشتن زیاد چقدر خوب است. یکی از چیزهایی که خیلی لذت بخش است، محبت به دیگران است. من اینها را مصداق یابی نکردم. وقتی مصداق یابی می‌کنیم ممکن است در ذهن دیگران اختلال ایجاد کند.

انسان وقتی کفر دارد می‌شود: **اولئک کالانعام** و تمتع او شبیه **الأنعام** می‌شود. تمتع شبیه **الأنعام** فقط رفع اضطرار است و غریزی است.

وقتی لذت‌های معنوی درون فرد تقویت شوند، قوت لذت‌های دنیایی او بیشتر می‌شود، نه اینکه لذت‌های شبهه دار و العیاذ باللّٰه حرام، همان لذت‌هایی که خداوند قرار داده است، مثل غذا خوردن. شاید برخی بگویند: فرد به اندازه‌ای زهد دارد که به یک نان خالی قناعت می‌کند و همین فرد به خاطر زهد، اگر یک زمانی غذای خوشمزه‌ای را بخورد، خیلی به او می‌چسبد و خیلی از آن استفاده‌ی علمی می‌کند. ذائقه‌های دنیایی را نمی‌شود سرکوب کرد. خیر! اتفاقاً با ایمان ذائقه‌های دنیایی شکوفا می‌شود. سرزنده و سرحال می‌شود. ممکن است برخی بگویند: بعضی‌ها مریض می‌شوند، یا از مواهب دنیایی بی‌بهره می‌شوند، آنها چه کار می‌کنند؟ خداوند حتماً مواهب معنوی آنها را بیشتر می‌کند. هر چه که در دنیا ندارد، خیالش راحت، خداوند بیشتر آن را در بخش معنوی برای او قرار داده است. مراقب باشید و بدانید خداوند اهل مغفرت است و هر چه که به هر فرد نداد بیشتر آن را داده است، کمتر نه! بیشتر، بیشتر آن را بگیرد. اگر یک زمانی در بستر بیماری قرار گرفتید ببینید خداوند چه لذت‌هایی به شما می‌دهد، چه استفاده‌هایی به شما می‌دهد.

من سعی کردم این لذت‌ها را اجمالی بگویم. لازم نیست برای بقیه تطبیق بدهید، اما خودتان می‌فهمید. بعضی از اعمال انسان را واقعاً سیراب می‌کند. مثلاً یک مجلس علم است و اگر آن را نداشته باشید و اگر آن علم را به شما ندهند، اهل گناه و خطا و لغزش می‌شوید، اسم این آب است. زیرا عطش شما را برطرف می‌کند. اگر نباشد از تشنگی می‌میرید. می‌میرید یعنی دچار گناه می‌شوید. **حیات** شما ساقط می‌شود. این حکم آب را دارد. اگر رشد شما وابسته‌ی به آن است، حکم **لَبَن** را دارد. تأمین کننده‌ی رشد شما است، یعنی ارتقاء. یک جلسه‌ی علمی است. زمانی که به آن جلسه می‌روید، خیلی فرق می‌کند. ارتقاء پیدا می‌کنید. سطح فکری شما بالا می‌رود. اسم این **لَبَن** می‌شود. هر که هم در خواب ببیند، آن را تعبیر به علم می‌کنند. شیر ببیند می‌گویند علم است. اما علمی که باعث رشد است.

به عنوان مثال، یک جلسه‌ی است، بالاخص آنهایی که اهل هیئت هستند؛ ممکن است خیلی علم از جهت رشد و... نداشته باشند یا اگر نروند اهل گناه نمی‌شوند، اما اگر نروند اصلاً خمار هستند. روضه‌ی هفتگی بعضی‌ها اینگونه است. هیئت آنها اینگونه است. حرم امام رضا(ع) رفتن آنها اینگونه است. به آن **خَمْر** می‌گویند. حالت نشاط‌آوری دارد.

بعضی جلسات برای انسان اینگونه هستند. بعضی جلسات علمی چیزی به فرد اضافه نمی‌کنند، اما به فرد نشاط می‌دهند.

فرد یک مشکلاتی دارد، باید آن مشکلات برطرف شود. مثلاً کاری انجام داده است، خودش را باید تنبیه کند که دیگر آن کار را انجام ندهد. برای آن یک نماز بخواند. یک دردی دارد باید درمان کند، باید ترمیم شود. یک غمی دارد، باید روی آن گرفته شود. دچار افسردگی است، باید

ترمیم شود، درست شود. اضطراب دارد، باید اضطراب او برداشته شود. یک اشکالاتی در ساختار او وجود دارد، نمی تواند فکر کند. باید این درد بی درمان او درست شود. می تواند پیش شخصی یا پیش علمی، کتابی برود. آن **عَسَلٍ** می شود.

آب معلوم شد. **مرز حیات**، گناه و معصیت می شود. اگر فرد سمت گناه برود یعنی **حیات** او ساقط می شود. یک جایی باید مرز بگذارید. از آن مرز تعیین کنید این آب است، این شیر است، این **خَمْرٍ** است، این **عَسَلٍ** است. خیلی راحت می شود تشخیص داد. همین الان که این موارد را می گویم شما ممکن است یک نفر بگوید: چه جالب من اگر فلان جلسه نیایم یک مدت که نیایم دیگر تمام هستیم.

این موارد عناصر **حیات** هستند. از این به بعد آب میل کردید یاد امام حسین (ع) بیفتید. در حقیقت این موارد را با **حیات** معنوی ارتباط می دهید. شیعی می **مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءٍ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي**، آب گوارایی نوشیدید می گویند: یا حسین. اگر اشک هم ریختید، اشکالی ندارد. بین **حیات دنیا** و **حیات** معنوی را ربط می دهیم. چقدر این آب خوب است. چقدر این جالب است. برای یک شیعه آب، هم آب است، هم رفع عطش می کند، هم رشد است، هم وقتی که با اهل بیت (ع) ممزوج شود هم **خَمْرٍ** است، هم **عَسَلٍ** است. اما باید به نام اباعبدالله ممزوج شود، با امیرالمؤمنین ممزوج شود تا این خاصیت را داشته باشد. غذا که می خورید با امیرالمؤمنین بخورید. آن غذا برای شما علم می شود. آب که می خورید با اباعبدالله بخورید. هر کدام از لذت هایی که با آن زندگی می کنیم، یک ما به ازای معنوی برای آن پیدا کنید. یک ما به ازای معنوی هم دارد. فکر نکنید ندارد. سپس روی ما به ازای معنوی آن بیندازید. در **دنیا** بهشت را تجربه کنید. چقدر این زندگی جالب می شود. چقدر لذت بخش می شود. چقدر سیر پیدا می کند. احساس تعلق انسان به تدریج به مادیات کم می شود. اگر یک نفر یک کاخی را خریده باشد، دیگر دل من نمی لرزد. اما اگر با لذت های معنوی نباشد وقتی ببینید مردم به سمت دنیا پرستی می روند دل شما هم می لرزد. دست خودش نیست.

میل به طبیعت و سفر و ... شاکله ای است و اصلاً هم مهم نیست. اما آن فردی که مسافرت می رود باید در مسافرت رفتن علمی به دست آورد و برای او رشد ایجاد شود. **حیات** معنوی داشته باشد. باید خود را به خدا نزدیکتر کند. آن فردی هم که نمی رود به همین صورت است. فرقی نمی کند. آن زمان که مسافرت نمی رود باید حتماً یک کار درست و حسابی انجام دهد. زندگی را نباید به شکل روزمره گذراند. مهم نیست که مسافرت می روید یا در خانه هستید. مهم این است که آن وقت صرف ذکر خدا شود و ان شاء الله همه ی ما ذاکر خدا باشیم.

## مرور آیات از منظر بهشت سوره

ادامه ی آیات را بخوانیم. می خواهیم سوره را از آخر تا آیه ی پانزده بخوانیم، ببینیم چه می شود. کمی دقت کنید منظور من را از این کار متوجه می شوید. از آخر به سمت آیه ی پانزده می خواهیم بخوانیم. ان شاء الله توفیق داشته باشیم این آیات را بگویم. آیه ی سی و هشت بسیار عجیب است.

هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

شما دعوت شدید که در راه خدا انفاق کنید. یعنی چکار کنید؟ بروید ببینید که امسال سال چیست؟ سال چه بود؟ سال جهش تولید بود. من و شما که نباید نسبت به امر ولی ساکت باشیم. ما باید در راه جهش تولید یک کاری کنیم. دعوت شدیم به **تَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ یعنی باید شکاف‌های جامعه را پر کنیم. انفاق کنیم. جهش تولید کنیم. مؤمنین باید این کار را انجام بدهند. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛** شما چکار می‌کنید؟

**فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ**

بعضی‌ها، بخل می‌کنند. یعنی انفاق نمی‌کنند. یا نشنیده می‌گیرند یا می‌گویند این حرف برای ما نیست. مربوط به فرد دیگری است، یا می‌گویند این همه انسان هست که انجام می‌دهند، چه ربطی به ما دارد. به هر حال انفاق نمی‌کنند. **مَنْ يَبْخُلُ** یعنی به هر حال انفاق نمی‌کنند. من اگر پول ندارم، اگر کارخانه ندارم، اگر خیلی از اینها را ندارم، دعا که می‌توانم بکنم. من برای تولید، برای کشاورزان این مملکت که می‌توانم دعا کنم. من می‌توانم برای باران دعا کنم. چرا دعا نمی‌کنم؟ چرا بخل می‌کنم؟ چرا کمک نمی‌کنم؟ حداقل دعا را که باید بتوانم بکنم. چرا در فکرم نیست؟ اینها خوب نیست. **مَنْ يَبْخُلُ**

الان اگر شما در دلتان برای کشاورزی که دچار خشکسالی شده است، دعا کنید. اولاً هر زمان که بیرون می‌آید آسمان را می‌بینید و می‌گویید: خدایا پس ابرت کجاست؟ بعد وقتی باران می‌آید به همان اندازه‌ای که آن کشاورز می‌بیند، خوشحال می‌شوید. چرا نباید ما این لذت‌ها را در زندگی داشته باشیم؟

**فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ**

اگر کسی بخل کند، از خودش کم می‌گذارد. **حیات** خود را تنگ می‌کند.

**وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ**

تصور کردید خدا نیاز دارد به کار شما؟ به انفاق شما؟ به این دلیل میدان انفاق را باز کرده است که شما بزرگ شوید. خدا می‌توانست به همه، همه چیز بدهد. خدا جامعه را به گونه‌ای قرار داده است که انسان‌ها رشد کنند. زمینه‌ی رشد را برای شما فراهم کرده است.

**وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ (۳۸)**

اگر رشد نکنید چه می‌شود؟ شما را بر می‌دارند، یک گروه دیگر می‌آورند. یکبار خدمت یکی از این علما که کار خیلی فاخری انجام داده بود رفتیم. توصیه کرد چه کارهایی را انجام بدهم و چه کارهایی را انجام ندهم. وقت خداحافظی این آیه را برای من خواند. خیلی برای من جالب بود. گفت: دعا می‌کنم که جزء کسانی نباشیم که **يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ** شویم. یعنی چه؟ فکر نکنید آن وظیفه‌ای که دارید را انجام ندهید، مسیر حق متوقف می‌شود. شما را کنار می‌گذارند، توسط افراد دیگر مسیر حق ادامه پیدا می‌کند. اگر من و شما قرآن را توسعه ندهیم، اسلام را توسعه ندهیم، دین را توسعه ندهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ هم دین توسعه پیدا می‌کند، هم قرآن توسعه پیدا می‌کند، همه چیز توسعه پیدا می‌کند، اما نه به وسیله‌ی ما. خیلی این آیه، آیه‌ی سختی است. من سخت‌تر از این آیه ندیدم و نشنیده‌ام. یعنی خدا بگوید شما لایق این کار نیستید. امام زمان (عج) بگوید شما

لایق این کار نیستید. لطفاً بروید کنار، فرد دیگری را جای شما قرار دادیم. ما امام زمان (عج) داریم. هر کدام از ما را در سمتی قرار داده‌اند. هر کدام از ما توسط نظام ولایی در مسندی هستیم. آن مسند را باید بشناسیم، بخل نکنیم. این آیه بسیار آیه‌ی بزرگی است. **هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفُوقَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** این آیه‌ی قرآن است. شما برای انفاق دعوت شدید. برای شما حواله صادر شده است که در فلان منطقه باید انفاق در راه خدا کنید. اگر نکنید چه؟ **إِنَّمَا يَخَلُّ عَنْ نَفْسِهِ. هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفُوقَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** یعنی هر که مؤمن است، در هر زمانی مأموریت به او داده شده است که چه کارهایی انجام دهد. مواظب باشید از آن مأموریت‌ها جا نمانید. آیه‌ی سی و شش و سی و هفت را یک بار دیگر گوش دهید:

**إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَصْفَانَكُمْ (۳۷)**

بسیار جالب است. اصلاً طبع حیات دنیا این است که انسان به دارایی خود احساس چسب پیدا می‌کند. این خیلی بد است. بعداً که بنا می‌شود از دارایی خود به هر دلیلی جدا شود، ضغن او، ضغن یعنی آن حالت نارضایتی و ناخوشی فرد بروز پیدا می‌کند. آن حیاتی که داشت سیراب می‌کرد. این ضغن یعنی زهر پاشیدن در این حال. **حیات دنیا** را برای او زهر مار می‌کند.

**إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ**

هر گاه اموال شما را مطالبه کند، حتی اصرار هم نماید. تصور کنید فردی که به دارایی خود چسبیده است، ورشکست شود، یا قیمت‌ها بالا و پایین برود، یا قرض بالا بیاورد. چقدر لطمه‌ی روحی می‌بیند نسبت به شخصی که اصلاً نسبت به اینها اهمیتی نمی‌دهد. بعضی از خصوصیات و خصلت‌های دنیوی مثل لذت‌های درونی، حتی لذت‌های دنیوی است. یکی از آنها بخل است. اصلاً سطح لذت آدم بخیل به صورت طبیعی از مادیات هم کم می‌شود. مصداق فقط مادی نیست، اما انفاق‌های مادی هم مد نظر است.

ما که دستمان خالی است، بودجه نداریم، اما زبان که داریم. مهمان سوره‌ی حضرت محمد (ص) هم هستیم. دعا کنیم که این گره‌ها باز شود. گره ایشان هم باز شود. بعد هم ایشان بیایند خبر خوش بدهند که به واسطه‌ی آن جلسه گره باز شد، الحمدلله. ما جزء کسانی بودیم که توانستیم با دعا گره فردی را باز کنیم. با پول نه، با دعا. از آیه‌ی سی و سه ببینیم ذائقه‌هایی که خواندیم چگونه می‌شود:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۵)**

چقدر این آیات عجیب است. عجیب بودن آن کجاست؟ خداوند یک جایی می‌آید مفصل صحبت می‌کند و وظایف انسان مفصل می‌شود. ممکن است گیج شود، نداند چکار کند. یک جایی می‌آید لب کلام را مطرح می‌کند. یک کاری می‌کند که فرد دقیقاً بداند باید چه کاری انجام دهد.

اینجا جزء آن مورد است.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

باید بگوییم: لبیک،

## أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

باید هم راستا باشیم با خدا و هم راستا باشیم با الرَّسُولَ خدا(ص). به دلیل اینکه بعضی وقتها می‌گویید: من با خدا کار دارم. ممکن است احکام شرعی، احکام مراجع، احکام امامت، احکام ولی فقیه را فراموش کنید. **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**؛ این دو مسیر مختلف است که در راستای هم است.

## وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)

مواظب باشید از این مسیر خارج نشوید، در مسیر خدا و الرَّسُولَ باشید. حرف آنها را گوش دهید، به نفع شما است. خیر می‌بینید. خیر آن چیزی نیست که شما تشخیص می‌دهید، خیر آن چیزی است که خدا و الرَّسُولَ و علما و مراجع و فقهای شما تشخیص می‌دهند. هرچند به ظاهر برای شما سخت باشد.

## إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)

همه‌ی انسان‌ها حتی اگر کفار هم باشند به غفران و مغفرت خدا احتیاج دارند. مواظب باشید جزء کفار قرار نگیرید. زیرا از **مَغْفِرَةٌ** خبری نیست. **مَغْفِرَةٌ** در آن نمودار آن چیزی بود که در دل همه‌ی این **حیات** پاشیده می‌شد و **حیات** پیدا می‌کرد. چه کار کنیم که از کفر دور شویم؟ سست نشوید. نسبت به دشمن قوی باشید. **وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ**؛ شما برتر هستید. آن برتری خود را خراب نکنید. احساس بلندی کنید. فکر نکنید دشمنان شما، غرب، دست‌پیش نسبت به شما دارند. فریب ظاهر دشمن را نخورید. فریب حرف‌های تبلیغی آنها را نخورید، پوشالی است. چرا ما بالاتریم؟ **وَاللَّهُ مَعَكُمْ**؛ زیرا خدا با شماست. این خیلی حرف بزرگی است. چرا وقتی خدا با شما بود، فکر کردید دیگران بالاتر هستند؟ دست برتر نیستید؟ علم برتر نیستید؟ قدرت برتر نیستید؟ چرا می‌گویید: ما کشور جهان سوم؟ چرا می‌گویید: ایران، ما ایرانی‌ها؟ ما ایرانی‌ها خیلی هم بالاتر از بقیه هستیم. چرا خود را تحقیر می‌کنید؟ ما ایرانی‌ها به خاطر اینکه مسلمان هستیم و دین داریم از همه بالا هستیم. دین انسان را بالا می‌برد. فردی که دین نداشته باشد، علم و قدرت ندارد. می‌گویید: چرا علم و قدرت آنها بیشتر است؟ فریب نخورید، پوشالی است. فرو می‌ریزد. با خدا همه چیز بزرگ می‌شود، نه بدون خدا. خود علم، استقلال ندارد. خود قدرت، استقلال ندارد. یک شبه همه‌ی آنها از بین می‌روند. شنیدید امام زمان (عج) وقتی ظهور می‌کنند، هیچ اسلحه‌ای کار نمی‌کند. قسمت بعدی از آیه‌ی بیست و پنج:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)

این آیات را که می‌خوانیم، آیاتی هستند که انسان احساس می‌کند زندگی برای یک تعدادی به دلیل افکار و روحيات و اخلاقیات خودشان، به خودشان و دیگران و اطرافیان آنها زهر شده است. آیات را که نگاه می‌کنیم چنین حالتی در آن هست. حرف آخر این است: آن فردی که مجاهد است و مجاهدت او اثبات می‌شود، در ظاهر ممکن است زندگی سختی را تحمل کند و آن فردی که دنیا را به دست می‌آورد، ظاهر او این است که جلوتر و پیشتر است، اما وقتی پشت پرده را نگاه می‌کنیم، پشت پرده این است که او هم از جهت مقاصد خودش، شکست خورده، هم از نظر حال و وضعیت درونی خود. مثل این است که آب جوش را یک نفر بخورد و تمام وجود او قطعه قطعه شود. اما در دنیای او اینگونه است. دنیای او چنین حالتی دارد.

وَلَبَلُّوْكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

انسان به جایی می‌رسد که احساس می‌کند یا احساس او ناخواسته به این سمت گرایش پیدا می‌کند که می‌تواند به اسلام و دین و ولایت ضرر بزند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که پول دارند، قدرت دارند، می‌توانند اولیای الهی (و) نظام دینی عالم را تحت سلطه‌ی خود قرار دهند. پول و قدرت است که آنها را تحت سلطه‌ی خود قرار داده است. وقتی می‌پرسیم: دلیل شما چیست؟ می‌گویند: ما فیلم می‌سازیم، رسانه داریم، همه‌ی اینها انحراف ایجاد می‌کند. چقدر مردم به واسطه‌ی کارهایی که ما انجام دادیم منحرف شدند. شَاقُّوا اللَّهَ؛ آنها فکر می‌کنند به خدا ضرر می‌رسانند. می‌گویند: راستی آنها در جامعه انحراف ایجاد می‌کنند. این یک دوره‌ای دارد، دوره‌ی آن به پایان می‌رسد. امروز نباید، فردا تمام می‌شود. آن فردی که به خیال خود گمراه شده، اگر لایق هدایت باشد، یک هدایت‌کننده‌ای برای او می‌آید. نه اینکه بگویم نباید نگران جامعه باشیم، اما ساختار کلی عالم ولی دارد.

شما لازم نیست به اندازه‌ی آن ولی الهی غصه بخورید. شما کار خودتان را بکنید، وظیفه‌ی خودتان را جلو ببرید. از آیه‌ی پانزده به بعد را بخوانیم: وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ لِيكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاكُم (۱۹) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)

یک نکته‌ای که خیلی مهم است، در حوزه‌ی ذائقه شناسی است، که ذائقه‌ی انسان به حیات هست یا نیست. توجه به بعضی از مؤلفه‌های دین، مثل نماز، مثل حج، مثل زیارت، ممکن است تابع حالات و جو شود و پاسخ صحیح به انسان ندهد. ولی بعضی از مؤلفه‌ها پاسخ خیلی صریح و روشن می‌دهد و مرز ذائقه‌ای انسان را کاملاً مشخص می‌کند. آن مؤلفه، مؤلفه‌ی قتال با کفار است. اگر در طبع فردی جهاد در راه خدا با کفار، یعنی جلوگیری از پیشرفت کفار، نه اینکه آنها را بکشیم! قطع حیات کفر، به معنی خون و خونریزی نیست، به معنی خشونت نیست، به معنی قطع گسترش کفر است. همواره یک جهاد مسلح با مال و جان و اهل و عیال در ذائقه‌ی فرد فعال نشود، یعنی ایمان در فرد ضعیف است و یا در معرض



خطر است. خداوند برای اینکه بخواهد ذائقه‌ی یک مؤمن را بشناسد و درجه‌بندی کند از میل او به نماز صحبت نمی‌کند، از میل او به حج صحبت نمی‌کند، اما از میل به جهاد و مواردی مثل جهاد، از انفاق در راه خدا که حکم جهاد را پیدا می‌کند، از این میل‌ها سؤال می‌کند. هر انسانی ببیند وضع او نسبت به قتال چگونه است. قتال یعنی در صحنه‌های مبارزه بیاید یا افراد مبارز را که می‌بیند، تحسین کند. انسان‌های مبارز را تحسین کند و خودش مایل باشد در این صحنه‌ها در خط مقدم باشد. این باید شاخص باشد. بگویید: من سال قبل تا این اندازه بودم. امسال تا این حد بیشترم. همچنین، **حیات** را در جهاد در راه خدا دیدن، هم از جهت آب، هم از جهت شیر، هم از جهت **خَمْر**، هم از جهت **عَسَل**، به نظر خیلی مهم می‌آید.

طَاعَةُ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)

موضوع اصلی سوره محمد من  
نزدیک شدن به طرف سوره

هنگام بعثت در سوره محمد من

مفردات

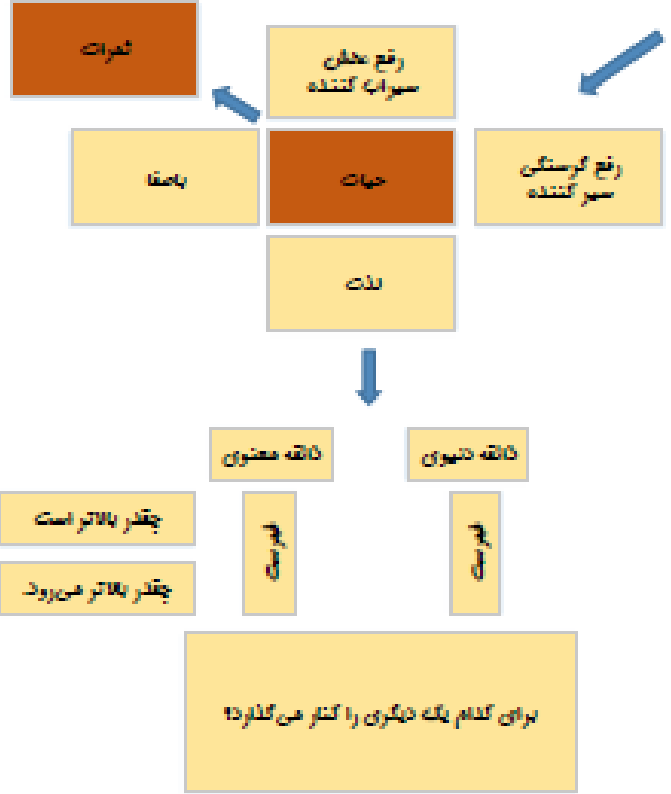
شعرات	انبار برای تنوع از ذائقه
-------	--------------------------

آب	شیر	خمر	عسل
بدبو نعم شود	بد بوم نعم شود	به عنوان لذات	خالص و پاک
رفع عطش	رفع گرسنگی	رفع درد = لذات	رفع بیماری = سلاست
نیاز به حیات		نیاز به ارتقای کیفیت حیات	
برخی از افراد به تأمین حیات اهتمام و بزرگتری دارند		برخی از افراد به ارتقای حیات اهتمام و بزرگتری دارند	

ذائقه تنبوی	رزق عادی
ذائقه معنوی	رزق معنوی
ذائقه معنوی	تأمین حیات معنوی

سلاست و لذت ذاتی	رزق عادی
سلاست و لذت معنوی	رزق معنوی
تأمین کیفیت حیات معنوی	تأمین حیات معنوی
ایمان و اعمال صالح باورها و اعمال صالح ذائقه معنوی را می سازند.	
زنگینی معنوی او وابسته باشد به آن است.	حالت و هوای فرد به نسبت معنویت ما ارتقا پیدا می کند.

مفردات  
رحمت و عنایت خاص  
که در عطا به این  
مشرقه توجه شده



برای کدام یک دیگری را کنار می گذارد؟